

## نقش بحران سوریه در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران

دکتر مجید نجات پور<sup>۱</sup>، محمود وهابزاده<sup>۲</sup>

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۹/۱۱

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۲/۲۵

### چکیده

بحران سوریه به عنوان یک بحران سیاسی عمیق در خاورمیانه، با توجه به شکاف‌های اجتماعی موجود در جامعه سوریه مانند بحران هویت، دولت‌سازی، مشروعیت و فقر در کنار مداخله قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای و سازمان‌های فراملی و فروملی به عرصه تقابل و رقابت بین دو جریان متضاد «مقاومت» و «محافظه‌کاری عربی» و منافع قدرت‌های جهانی تبدیل شد. سوریه به عنوان سد نفوذ سیاست‌های ضدایرانی آمریکا در خاورمیانه، هم‌مرز بودن با حزب‌الله و اسرائیل و قرار گرفتن در محل تلاقی و اتصال دو ایدئولوژی ایران اسلامی و ناسیونالیسم عربی اهمیت ویژه‌ای دارد. بحران سوریه، امنیت منطقه‌ای ایران را با تهدیداتی از جنس تضعیف محور مقاومت، شکل‌گیری منازعات گفتمانی و تشدید تنش‌های فرقه‌ای و مذهبی، تضعیف جایگاه و نفوذ ایران، برهم خوردن ساختار قدرت و موازنه قوا و بالا گرفتن رقابت تسلیحاتی در منطقه مواجه می‌کند که با وجود وابستگی متقابل امنیتی در منطقه، تأثیر منفی بر امنیت ملی ایران گذاشته و آینده آن ترسیم کننده صورت بندی قدرت در خاورمیانه خواهد بود. این پژوهش، با بهره‌گیری از روش توصیفی - تحلیلی و استفاده از منابع کتابخانه‌ای به نقش بحران سوریه بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران می‌پردازد. سوال اصلی که مطرح می‌شود این است که بحران سوریه چه نقشی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران دارد؟ در پاسخ می‌توان گفت که سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در واکنش به بحران سوریه تلاش می‌کند با سیاست تدافعی و با حضور موثر در منطقه، امنیت نسبی خود را در شرایط خاص ناامنی در منطقه افزایش دهد.

**واژگان کلیدی:** ایران، موازنه قدرت، موازنه تهدید، بحران، سیاست خارجی، واقع‌گرایی تدافعی

Majidnejatpoor616@gmail.com

Vahab. Mahmud@gmail.com

<sup>۱</sup>. استادیار گروه علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تبریز،

<sup>۲</sup>. کارشناس ارشد علوم سیاسی روابط بین الملل از دانشگاه آزاد اسلامی واحد تبریز،

## مقدمه

سوریه برای جمهوری اسلامی ایران یک محیط امنیتی محسوب می‌گردد و محور غربی-عربی - عبری فرصت را غنیمت شمرده با مداخله در محیط امنیتی ایران و با ساقط کردن حکومت علوی سوریه درصدد تضعیف محور مقاومت شامل ایران، سوریه، حزب‌الله لبنان و کاهش قدرت و نفوذ ایران به نفع محور محافظه‌کاری عربی شامل عربستان سعودی، اردن، امارات متحده عربی و قطر می‌باشد و در این راستا با حمایت و پشتیبانی همه جانبه نظامی، مالی، سیاسی و تبلیغاتی از هیچ کوششی در حمایت از مخالفان دولت سوریه دریغ نکرده‌اند. در این پژوهش به دنبال آن هستیم این است که مولفه‌های اصلی محیط امنیتی ایران و سوریه که منجر به واکنش و جهت‌گیری سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران شده چیست؟ جمهوری اسلامی ایران به دنبال کدام یک از مولفه‌های قدرت و امنیت نسبی در منطقه است؟ در پاسخ به این سوالات، فرضیه اصلی که مطرح می‌شود این است که بحران امنیتی موجود در سوریه باعث شده تا جمهوری اسلامی ایران، سیاست خارجی مبتنی بر نئورئالیسم «تدافعی» را اتخاذ کند.

در این پژوهش می‌خواهیم با استفاده از تحلیل کیفی داده‌ها و به روش تحلیلی-توصیفی در چهارچوب نظریه «نئورئالیسم تدافعی»، اهداف و عملکرد سیاست خارجی ایران را در منطقه تجزیه و تحلیل کنیم. این نظریه، به طور اساسی هدایت سیاست خارجی کشورها را پاسخی به تهدیدهای خارجی می‌داند. در این چهارچوب، جمهوری اسلامی ایران با سیاست «تدافعی»<sup>۱</sup> و از راه «حضور مؤثر»<sup>۲</sup> در منطقه سعی دارد «امنیت نسبی»<sup>۳</sup> خود را در شرایط خاص افزایش ناامنی در فضای سیاسی - امنیتی بعد از بحران سوریه بالا ببرد. برداشت و شناخت درست از اهداف واقعی حضور بیشتر ایران در مسائل منطقه‌ای، دارای اهمیت بسیاری در حوزه سیاستگذاری به خصوص برای آمریکا و بازیگران مهم در جهان عرب است. زیرا اگر عملکرد و اهداف ایران در چهارچوب «رئالیسم تهاجمی» ارزیابی شود، انتخاب عقلانی برای سایر بازیگران دارای منافع در منطقه، به خصوص ایالات متحده، تلاش برای ایجاد «بازدارندگی»<sup>۴</sup> در برابر ایران است. در مقابل، اگر رفتار سیاست خارجی ایران بر اساس «رئالیسم تدافعی»<sup>۵</sup> ارزیابی شود، انتخاب عقلانی برای سایر بازیگران درگیر، تلاش برای توسعه «همکاری»<sup>۶</sup> با ایران و به ویژه حرکت در جهت ادغام این کشور در نظام سیاسی - امنیتی منطقه‌ای خواهد بود. پاسخ به این پرسش که کدامیک از این دو نظریه «رئالیسم تدافعی یا تهاجمی» قابل تسری به اهداف و عملکرد سیاست خارجی ایران در مسائل منطقه‌ای است، از این لحاظ دارای اهمیت است که پیگیری هر کدام از دو فرضیه موجود در چهارچوب رویکردهای سیاست خارجی<sup>۷</sup>، به نتایج متفاوتی از جنبه سیاستگذاری «بازدارندگی یا همکاری» منجر می‌شود. جنبه‌های مبهم و مجهول که در این تحقیق مورد بررسی قرار می‌گیرد این است که مولفه‌های اساسی محیط امنیتی ایران و سوریه، که در شکل‌گیری تنگنای امنیتی موثر بوده و موضوع واکنش جمهوری اسلامی ایران و جهت‌گیری سیاست خارجی آن شده است چیست؟ اهداف و راهبردهای سیاست خارجی ایران در سوریه چیست؟ آیا

1. Defense

2. Decisive engagement

3. Relative security

4. Deterrence

5. Offensive realis

6. Cooperation

7. Foreign policy

ایران بدنبال افزایش «قدرت نسبی»<sup>۱</sup> خود در منطقه می‌باشد یا به دنبال افزایش «امنیت نسبی»؟ آیا سیاست خارجی ایران تهاجمی، توسعه طلبانه و در جهت دستیابی به نوعی هژمونی<sup>۲</sup> در منطقه است یا تدافعی بوده و واکنشی در جهت رفع تهدیدات امنیتی می‌باشد؟ اگر تدافعی هست پس حضور نظامی، فعال و تأثیرگذار ایران در برخی از بحران‌های منطقه‌ای مثل سوریه چگونه ارزیابی می‌شود؟ نگاه غرب به خصوص آمریکا و همچنین نگاه اعراب به سیاست خارجی ایران و اهداف و راهبردهای آن چیست؟

## ۱. چارچوب نظری

رنالیسم<sup>۳</sup> به عنوان مکتب نظری غالب در روابط بین‌الملل از نظریه‌های جریان اصلی روابط بین‌الملل شناخته می‌شود و سایر نظریه‌های روابط بین‌الملل نیز اغلب به عنوان واکنشی در برابر این نظریه می‌باشند. رنالیسم با توجه به غنای نظری به عنوان چهارچوبی مفهومی و تئوریک برای تبیین و تحلیل پدیده‌ها و تحولات روابط بین‌الملل و سیاست خارجی مورد استفاده قرار گرفته است. اما از آنجایی که پارادایم رنالیسم به شاخه‌ها و گرایش‌های مختلفی تقسیم می‌شود یا به عبارت دیگر شاهد مناظره‌های درون پارادایمی مختلفی در رنالیسم هستیم که در کل می‌توان در سه بخش رنالیسم کلاسیک، رنالیسم ساختارگرا یا نئورنالیسم و رنالیسم نئوکلاسیک تقسیم بندی کرد. از مهمترین این رویکردها می‌توان رنالیسم ساختاری یا نئورنالیسم را نام برد که خود به نئورنالیسم تدافعی و تهاجمی تقسیم می‌شوند. یکی از مقوله‌هایی که نظریه‌های رنالیستی مختلف ارائه می‌دهند، بررسی و تبیین سیاست خارجی دولتهاست. با توجه به رویکردهای رنالیستی به سیاست خارجی، هدف پژوهش حاضر بررسی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در قبال بحران سوریه از منظر نئورنالیسم تدافعی است.

### ۱.۱. نوواقع‌گرایی تدافعی

کنت والتز<sup>۴</sup> و استفان والت<sup>۵</sup> از مهمترین نظریه پردازان رنالیسم تدافعی محسوب می‌شود. تاکید والت بر اهمیت «موازنه تهدید»<sup>۶</sup> به جای موازنه قدرت است. منظور والت این است که آنچه در روابط میان دولتها حائز اهمیت است برداشت آنها از یکدیگر به عنوان تهدید است و نه صرف میزان قدرت هر یک از آنها. و دولتها در برابر آن دسته از دولتهایی دست به موازنه می‌زنند که تهدید فوری نسبت به موجودیت یا منافع آنها باشند. امنیت در شرایطی در نظام افزایش خواهد یافت که ایجاد موازنه به هنجار بدل شده و کمک و نفوذ بیگانه علل نسبتاً ضعیفی در شکل‌گیری ائتلافها باشند. در برابر قدرت تهدیدگر اغلب سیاست موازنه پیش گرفته می‌شود که به معنای اتحاد دولتها در مقابل دولتی است که آنها را تهدید می‌کند. هر قدر دولتها قوی‌تر باشند و یا احتمال جلب حمایت متحدان دیگر خود را بیشتر بدانند، و هر قدر که دولت مقابل تجاوزکارتر تلقی شود، احتمال اینکه سیاست موازنه را در پیش گیرند بیشتر می‌شود (مشیرزاده، ۱۳۹۴: ۱۳۴ - ۱۳۵).

۱. Relative power

۲. Hegemoni

۳. Realism

۴. Kenneth waltz

۵. Stephan walt

۶. Balance of threat

یکی از مفاهیم اصلی در رئالیسم تدافعی جهت تبیین سیاست خارجی دولت، معمای امنیت است. معمای امنیت به عنوان شرایطی تعریف می‌شود که در آن شیوه‌های مورد استفاده یک دولت برای افزایش امنیت خود باعث کاهش امنیت سایر دولت‌ها می‌شود. آنارشی باعث ایجاد عدم اطمینان در مورد اهداف کنونی و آینده سایر دولت‌ها یا توزیع نسبی قدرت می‌شود. بر این اساس دولت‌ها با اتخاذ سیاست خودیاری در جهت افزایش قدرت و امنیت خود تلاش می‌کنند، اما این امر باعث احساس ناامنی دیگر دولت‌ها و تلاش برای افزایش سطح امنیت از سوی آنها می‌شود که رقابتی ناتمام برای امنیت را ایجاد می‌کند. نتیجه اینکه تلاش‌های قدرت طلبانه معطوف به افزایش امنیت از سوی یک دولت، در نهایت خود به عاملی برای کاهش سطح امنیت می‌شود. از اینجاست که کسب سهم متناسبی از قدرت، توجه به ادراکات و برداشت‌های سایر دولت‌ها، تفکیک بین توانمندی‌ها و سیاست‌های تهاجمی و تدافعی و متغیرهایی از این دست در جهت کاهش معمای امنیت وارد تحلیل‌های سیاست خارجی رئالیسم تدافعی می‌شود. رئالیسم تدافعی، تأثیر ساختار آنارشیستیک نظام بین‌الملل بر رفتار سیاست خارجی دولت‌ها را سهل‌گیرانه‌تر فرض می‌کند و معتقد است دولت‌ها در این شرایط به جای جستجوی حداکثر قدرت در پی بیشینه‌سازی امنیت هستند. در این راستا با توجه به معمای امنیت، هرگونه رفتار تهاجمی، خود به عامل جدیدی برای کاهش امنیت یک دولت تبدیل می‌شود. در این زمینه، دولت‌ها در جهت افزایش امنیت خود به جای رفتارهای تهاجمی، رفتارهای تدافعی و مبتنی بر احتیاط و ملاحظه کاری را در پیش می‌گیرند و سیاست بین‌الملل به جای دولت‌های تجدیدنظر طلب اغلب با دولت‌های حافظ نظم موجود روبروست (اسدی، ۱۳۸۹: ۲۳۸ - ۲۳۹).

سیاست خارجی تدافعی واقع‌گرا<sup>۱</sup> خواهان افزایش «امنیت نسبی» دولت‌ها در صحنه نظام بین‌الملل است. در این چارچوب، دولت‌ها فقط افزایش امنیت را می‌خواهند و تنها زمانی در جهت گسترش نفوذ و قدرت خود تلاش می‌کنند که احساس ناامنی کنند. از این لحاظ، حضور دولت‌ها در خارج از مرزهای ملی فقط در شرایط تصور ناامنی صورت می‌گیرد. تمرکز اصلی بحث واقع‌گرایی تهاجمی و واقع‌گرایی تدافعی بر عملکرد «معمای امنیتی»<sup>۲</sup> دولت‌ها استوار است (برزگر، ۱۳۸۸: ۱۲۵-۱۲۸). بنابراین در سیاست خارجی تدافعی، دولت‌ها خواهان دستیابی به امنیت به بهای کاهش امنیت دیگران نیستند. حال با توجه به چارچوب نظری فوق و دخالت قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در بحران سوریه که درصد دگرگونی در ساختار قدرت در سوریه و برهم‌زدن توازن موجود و تغییر صف‌بندی و آرایش بازیگران به ضرر محور مقاومت در منطقه می‌باشند تا منجر به انزوای بیشتر ایران و بروز چالش‌ها و تهدیدات مختلفی برای جمهوری اسلامی ایران در محیط امنیتی خاورمیانه گردند. بنحوی که تداوم یافتن این بحران قابلیت این را هم دارد که در آینده نزدیک به بحران امنیت ملی کشور تبدیل شود. لذا ایران به دنبال افزایش امنیت نسبی خود در برابر تهدیدات منطقه است. در این راستا جمهوری اسلامی ایران سیاست حفظ منافع راهبردی در قالب اتحاد و ائتلاف با کشورهای هم‌پیمان منطقه‌ای و گروه‌های اسلامگرا نظیر حزب‌الله را که در معادلات سیاسی - امنیتی منطقه نقش ویژه‌ای ایفا می‌کنند را در جهت رفع تهدیدهای خارجی مشترک در رویکرد سیاست خارجی خود دنبال می‌کند. پس در چنین فضایی انتخاب رویکردی قابل اعتنا در جهت افزایش امنیت و نقش منطقه‌ای ضرورتی اساسی است. لذا با توجه به اینکه سیاست خارجی ایران واکنشی به تهدیدات امنیتی به وجود آمده از سوی دولت‌های مداخله‌گر و ظهور و قدرت‌یابی گروه‌های تروریستی در طی بحران

1 . Offensive realist foreign policy

2 . Security dilemma

سوریه است و با «عملکردی واکنشی»<sup>۱</sup> سعی دارد از یک سو تهدیدهای امنیتی ناشی از حضور مستقیم آمریکا در منطقه را رفع کند و از سوی دیگر، از تهدیدهای ناشی از تغییرات جدید ژئوپلیتیک پیشگیری کند. ایران با در پیش گرفتن سیاست تدافعی و با حضور موثر در مسائل سیاسی امنیتی منطقه تلاش می‌کند تا به جای بیشینه سازی قدرت، امنیت نسبی خود را در شرایط خاص ناامنی در منطقه افزایش دهد. به نظر می‌رسد که واقع‌گرایی تدافعی از قابلیت بیشتری در تحلیل سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران برخوردار باشد.

## ۲. ابعاد داخلی بحران سوریه

این سطح از تحلیل، نگاه راهبردی به ناآرامی‌های سوریه ندارد و صرفاً متغیرهای داخلی را در تحلیل وضعیت داخلی این کشور در نظر می‌گیرد. با توجه به اینکه بافت جامعه سوریه بیشتر عشیره‌ای و دارای شکاف‌های طایفه‌ای و قومیتی و ترکیب نامتجانس جمعیتی است. از این دریچه، بحران سوریه، از شکاف‌های اجتماعی با محوریت مذهبی - قومی یا بحران هویت، متأثر بوده و بر مبنای تعارض هویتی - مذهبی میان سنی‌ها و علویان شکل گرفت. به این ترتیب بحران هویت و عدم شکل‌گیری ملت منسجم و دولت غیردموکراتیک اسد، بسترساز شکل‌گیری و انباشته شدن نارضایتی‌های سیاسی و اجتماعی بوده‌اند. از سوی دیگر، بحران هویت یا ملت نامنسجم و واگرا، روند دولت‌سازی را در این کشور با دشواری‌های جدی مواجه کرد. با به قدرت رسیدن حافظ اسد، بحران دولت و ملت‌سازی استمرار یافت و همچون گذشته، حیات سیاسی - اجتماعی و ساختار حکومت از شکاف‌های اغلب مذهبی میان شیعیان علوی و سنی متأثر شد. بنحویکه در دوره حکومت خاندان اسد، ساختار قدرت سیاسی، تا حدی قابل توجه به سمت نخبگان و شخصیت‌های علوی مذهب سوق یافت (سردارنیا و کیانی، ۱۳۹۵: ۱۱۹). علاوه بر بحران هویت و بحران دولت‌سازی شاهد بحران مشروعیت سیاسی حکومت هم می‌باشیم بعبارتی توزیع نابرابر قدرت سیاسی در بستر شکاف قومی و مذهبی موجود سبب گردید تا نخبگان سنی مذهب و کردها نارضاضی گشته به عدم پذیرش مشروعیت سیاسی حکومت منجر شده و در نهایت سبب بروز اعتراض‌ها و بحران سوریه در سال ۲۰۱۱ میلادی گردید. که در کنار نارضایتی‌های اقتصادی و فقر در مناطق پر جمعیت شهری و اغلب سنی نشین به عدم مشروعیت حکومت و تلقی از حکومت اسد به عنوان حکومت ناکارآمد و بی‌توجه به خواسته‌های توده‌های فقیر منجر شد که بیشتر جمعیت سوریه را تشکیل می‌دادند. لذا وقوع بیداری اسلامی، فرصتی را برای تجلی و نمود یافتن نارضایتی‌های اقتصادی اقشار فقیر به طور عمده سنی مذهب، فراهم آورد. این در حالی بود که علویان و مسیحیان، موقعیت اقتصادی بهتری داشتند و به همین دلیل، مسیحیان، خیلی زود از مشارکت در اعتراض‌ها دست کشیدند (همان، صص ۱۲۳ - ۱۲۴).

## ۱.۲. گروه‌های داخلی معارض فعال

یکی از ویژگی‌های روابط بین‌الملل پساوستفالیایی، گسترش «خشونت خصوصی» است. در دوران مدرن و نظم وستفالیایی، کاربرد زور و خشونت مشروع در کنترل و انحصار دولت‌ها بود، اما امروزه شاهد خشونت ورزی‌های گوناگون از سوی گروه‌های غیردولتی و افراطی هستیم که نمونه بارز آنها القاعده، طالبان، جبهه النصره و داعش هستند. در دهه‌های اخیر، سلفی‌گرایی رشد قارچ‌گونه داشته و امروز جهان اسلام گرفتار تازش جریان‌های افراطی برخاسته از موج جدید سلفی‌گری است که در این سال‌ها با فعالیت گروه‌های افراطی و بویژه «داعش» آغاز شده و به دیگر کشورها گسترش

<sup>۱</sup> . Reactionary manner

یافته است. اکنون یکی از عوامل مهم خشونت‌زایی در خاورمیانه، جریان سلفی - تکفیری است. گروه تروریستی داعش یکی از این جریان‌های سلفی است که در مدت کوتاهی توانسته است بر بخش‌هایی از عراق و سوریه تسلط یابد و در کانون تحولات منطقه‌ای و بین‌المللی قرار گیرد (احمدیان و نوری، ۱۳۹۴: ۴۲ - ۴۳). نیروهای مخالف دولت سوریه را می‌توان از نظر فکری و شیوه مبارزاتی به دو گروه تقسیم کرد. از نظر فکری آنها به دو دسته اسلامگرا و لائیک تقسیم می‌شوند. نیروهای مخالف دولت سوریه سازمان‌های مختلفی برای انسجام و سازماندهی اقدامات خود در داخل و خارج سوریه تاسیس کرده‌اند که مهمترین آنها عبارتند از: شورای ملی سوریه، کمیته هماهنگی ملی سوریه، ارتش آزادی بخش سوریه، بنیادگرایان سلفی - تکفیری (جبهه النصره، گروه احرار الاسلامی شام، داعش) و احزاب کرد (مسعودنیا و دیگران، ۱۳۹۱: ۹۸ - ۹۹). در خصوص بنیادگرایان سلفی - تکفیری مثل داعش که حتی تمام مذاهب به وجود آمده بعد از صدر اسلام را نوعی بدعت تلقی می‌کند و توانسته احساسات خشونت‌گرا را با باورهای مذهبی درهم‌آمیزد می‌توان گفت در این فضای متلاطم، ظهور داعش و خطر عامی که برای منطقه ایجاد می‌کند، می‌تواند فرصت‌هایی را برای ایران از حیث مقابله با ائتلاف‌های منطقه‌ای علیه تهران به وجود آورد.

کردها هم از نظر پراکندگی جغرافیایی در استان حسکه (جزیره) و منطقه عین‌العرب و عفرین در استان حلب متمرکز شده‌اند. در این میان، اکثریت کردهای سوریه سنی و اقلیتی از آنان شیعه (علوی) و یزیدی هستند. به هر حال، با توجه به وضعیت و جایگاه سیاسی و اجتماعی کردها در سوریه می‌توان عنوان کرد که از اواخر دهه ۱۹۵۰ میلادی مجموعه آمارهای رسمی و همچنین قانون اساسی سوریه از اشاره مستقیم به وجود جمعیت کرد در کشور خودداری کرده‌اند. موضع رسمی حزب حاکم بعث سوریه نسبت به کردها بر این اساس بوده است که آنها مهاجرانی غیرعرب همانند ارمنه، چرکس‌ها، آشوری‌ها و ... هستند که به سوریه کوچ کرده‌اند (نصری و سلیمی، ۱۳۹۳: ۴۲ - ۴۳). با شروع بحران داخلی سوریه در ۲۰۱۱ میلادی، و با توجه به ضعف حکومت مرکزی در نتیجه بحران داخلی در سطح کشور، زمینه‌ساز قدرت‌گیری کردها شده و در واقع شرایط به گونه‌ای شده است که می‌توان گفت در صورت هر نوع تحول احتمالی در آینده سوریه، نیروهای حکومت مرکزی دیگر توان لازم را نخواهند داشت تا همانند سابق بر کردها اعمال حاکمیت کنند. به عبارت دیگر، در حالت حداقلی کردها می‌توانند نقش بیشتری در اداره سیاسی - اجتماعی منطقه خود داشته باشند. در همین راستا کردهای سوریه با توجه به ظرفیت‌ها و امکاناتی که در اختیار دارند، طرح ایجاد ایالتی خودمختار و یا فدرال همانند اقلیم کردستان عراق را در نواحی کردنشین سوریه پیگیری می‌کنند. بر اساس نقشه مورد نظر، کردهای سوریه در پی برپایی ایالتی مستقل هستند که مرزهای آن از روستای «عین دیوار» در محدوده شهر دیرک، که یکی از شهرهای استان حسکه است، شروع می‌شود و هم‌جوار با مرزهای ترکیه به سمت غرب در ناحیه اسکندرون خاتمه پیدا می‌کند. شکل زیر نمایانگر محدوده جغرافیایی مورد نظر کردها و نحوه پراکندگی جمعیت آنان، در ایالت مورد نظرشان است (نصری و سلیمی، ۱۳۹۳: ۵۹).



شکل ۱. اقلیم مورد نظر کردهای سوریه برای ایجاد ایالتی فدرال



منبع: دیپلماسی، ۱۳۹۳

## ۲.۲. سایر اقلیتها (مسیحیان، دروزیان)

دروزی‌ها سیاست بی‌طرفی اتخاذ کردند؛ و در مواقعی، سکوت و گاهی نیز از حکومت حمایت کردند. بیشتر مسیحیان هم، زیستن در نظامی استبدادی را به آینده‌ای خطرناک و نامعلوم تحت حکومت اسلامگرایان افراطی ترجیح می‌دهند؛ و حمایتشان از اسد بر اساس این اعتقاد است که مخالفت با رژیم، فضا را برای تثبیت افراط‌گرایان اسلامی فراهم می‌سازد. گروه‌های تندروی سنی، مانند جبهه النصره، شعار «مسیحیان به بیروت و علوی‌ها به تابوت» را طرح کردند؛ این شعار هم، نشان دهنده عمق شکاف فرقه‌ای است که اقلیت‌های سوریه را تهدید می‌کند (سردارنیا و کیانی، ۱۳۹۵: ۱۲۶-۱۲۷).

## ۳. عوامل موثر منطقه‌ای در بحران سوریه

بعد منطقه‌ای بحران سوریه، مهمترین بعد آن است که به دخالت‌های قدرتهای منطقه‌ای و خارجی مربوط می‌شود. بازیگران منطقه‌ای همانند ایران، عربستان، ترکیه و اسرائیل را می‌توان در زمره بازیگرانی دانست که نقش رقابتی در سیاست منطقه‌ای ایفا می‌کنند. در واقع، تداوم بحران سوریه ناشی از رقابت بین دو جریان متضاد «مقاومت» و «محافظه‌کار عربی» در منطقه خاورمیانه است. هر گروه از بازیگران تلاش دارند تا رقابت‌های سیاسی و راهبردی خود را در قالب «جنگ نیابتی» سازماندهی نمایند. و با استفاده از پتانسیل‌های خود و یا از طریق ائتلاف با دیگر بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای از قدرت گرفتن رقبای خود بکاهند. لذا از ویژگی بحران سوریه دخالت‌های مستقیم و غیر مستقیم عوامل بیرونی است؛ به گونه‌ای که با شروع بحران سوریه از یک طرف محور غربی - عربی به همراه ترکیه و اسرائیل، رضایت و حمایت کامل خود را از معترضان داخلی و خارجی بشار اسد، اعلام نمودند. و از طرف دیگر ایران، حزب‌الله و دولت لبنان و عراق به حمایت از دولت بشار اسد و ثبات حکومت وی می‌پردازند. چرا که سوریه در محور مقاومت از جایگاه ژئوپلیتیک و استراتژیک ویژه‌ای برخوردار بوده و حلقه اتصال بین ایران و عراق با مقاومت اسلامی در لبنان و فلسطین است. بنابراین ریشه‌های بحران از اوج‌گیری منازعه موازنه قدرت در منطقه بین محور مقاومت و محور محافظه‌کار طرفدار بلوک غرب، ناشی می‌گردد.

## ۱.۳. ایران

اهمیت روابط دو کشور ایران و سوریه به گونه‌ای است که رهبر معظم انقلاب در ملاقاتی که با بشار اسد در سال ۱۳۸۵ داشتند ایران و سوریه را «عمق استراتژیک یکدیگر» نامیده و تأکید فرمودند که «این روابط از دیرینه‌ترین و متمایزترین روابط کشورهای منطقه است» (آیت‌الله خامنه‌ای، ۱۳۸۵). در این زمینه باید به نقش لجستیکی و پر اهمیت سوریه برای حزب‌الله لبنان و حماس که از متحدان سیاسی ایران هستند نیز اشاره کرد (نجات، ۱۳۹۳: ۶۴۴ - ۶۴۵). لذا ایران در راستای حفظ نظم موجود و حمایت از حزب‌الله لبنان و همچنین فلسطین و جلوگیری از ظهور یک هلال سنی طرفدار غرب در منطقه و عدم تضعیف محور مقاومت از هیچ کوششی دریغ نکرد. اثرپذیری مطلق تحولات منطقه‌ای در خاورمیانه از عواملی نظیر مذهب، قومیت و اتحادهای بیرونی باعث شده تا این باور شکل گیرد که جمهوری اسلامی ایران هیچ‌گاه متحدی استراتژیک و رسمی (چه در سطح منطقه و چه در سطح جهانی) نخواهد یافت (آدمی، ۱۳۹۱: ۱۵۷). در این وضعیت، کشور سوریه به عنوان تنها متحد استراتژیک ایران می‌تواند نقش بسیار مهمی برای سیاست‌های امنیتی ایران بازی کند. محیط امنیتی خاورمیانه در وضعیت کنونی و وضعیت‌های احتمالی آینده تهدیدات مختلفی را برای ایران در برداشته است (سیمبر و قاسمیان، ۱۳۹۳: ۱۵۰ - ۱۵۱).

نقش اساسی سوریه در مناقشه اعراب و اسرائیل و موقعیت ویژه سوریه در انتقال نفت و گاز ایران به اروپا طبیعتاً مواجه شدن آن با هرگونه بحرانی بر امنیت و منافع ملی ایران نیز تاثیر مستقیم برجای خواهد گذاشت. بنابراین با تداوم یافتن بحران سوریه، امنیت منطقه‌ای ایران با تهدیداتی از جنس؛ تضعیف محور مقاومت، شکل‌گیری منازعات گفتمانی و تشدید تنش‌های فرقه‌ای و مذهبی، تضعیف جایگاه و نفوذ ایران، برهم‌زدن ساختار قدرت و موازنه قوا و بالا گرفتن رقابت تسلیحاتی در منطقه مواجه خواهد شد. چالش‌ها و تهدیدات مذکور به طور بالقوه در محیط امنیتی منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران وجود دارد و با تشدید و تداوم یافتن بحران هر کدام از این تهدیدات، قابلیت این را دارد که در آینده نزدیک به بحران امنیت ملی کشور تبدیل شوند. در این وضعیت دشوار، سوریه به عنوان یک متحد استراتژیک نقش مهمی ایفا می‌کند. به تعبیر بوزان دگرگونی داخلی در کشور سوریه باعث برهم زدن مجموعه امنیتی در قبال ایران خواهد شد، چرا که روند تغییر در ساختار قدرت در سوریه باعث تغییر در صف‌بندی بین کشورها می‌شود و این صف بندی و آرایش جدید بازیگران منطقه باعث حضور فراگیرتر بازیگران فرامنطقه‌ای شده و در نتیجه منجر به انزوای بیشتر ایران در محیط امنیتی منطقه می‌گردد که تبعات بین‌المللی را برای ایران به همراه خواهد داشت (سیمبر و قاسمیان، ۱۳۹۳: ۱۵۰ - ۱۵۱).

با توجه به اینکه در مجموعه امنیتی منطقه‌ای، قاعده بازی تابع اصل حاصل جمع صفر است، یعنی سود محور مقاومت به زیان محور سازش است و بالعکس، لذا مهمترین مسئله‌ای که دو طرف همواره به آن توجه داشته‌اند موضوع وابستگی متقابل امنیتی بوده است. «استفان والت»، معتقد است که اساس تشکیل ائتلاف‌ها در سطح بین‌المللی، توازن تهدید است، نه توازن قدرت. والت موضوع خود را با این پرسش شروع می‌کند که دولت‌ها در چه مواقعی اتحادها را شکل می‌دهند و چه عنصری انتخاب اتحادشان را تعیین می‌کند. بنابراین دولت‌ها در واکنش به تهدیدها، ائتلاف با یکدیگر را مدنظر قرار می‌دهند. چون افزایش قدرت یک کشور را تهدیدی بالقوه برای خود می‌دانند (Walt, 1987). رقابت قدرت‌های منطقه‌ای برای به دست گرفتن مدیریت تحولات منطقه و تأثیرگذاری در فرآیند دولت‌سازی جوامع دستخوش



تحول، در جهت مقابله و مهار رقیبان، از مهمترین چالش‌های پیش روی خاورمیانه است. جمهوری اسلامی ایران نیز به فراخور نقش و میزان اثرگذاری خود در خاورمیانه، در معرض این رقابت‌ها قرار دارد، چون روند تحولات امنیتی در منطقه خاورمیانه حاکی از وجود وابستگی متقابل امنیتی منفی در این منطقه است. بجای آنکه ازدیاد قدرت در یکی از واحدهای منطقه، در یک فرایند وابستگی متقابل امنیتی مثبت، موجب بهبود شرایط امنیتی و شکل‌گیری روندهای همکاری جویانه امنیتی شود، در یک معادله جبری با حاصل جمع صفر، ازدیاد قدرت یک واحد به سرعت تأثیر منفی بر امنیت ملی واحدهای دیگر برجای می‌گذارد و روندهای تقابل جویانه و منازعات امنیتی شکل می‌گیرد. تلاش قدرت‌های منطقه‌ای و فرمانطقه‌ای برای نقش‌آفرینی در تحولات جاری در سوریه، عراق، لبنان و فلسطین گویای آن است که مخالفان منطقه‌ای و خارجی ایران طرح گسترده‌ای را برای تضعیف گروه‌ها و حکومت‌های طرفدار ایران در دست اجرا دارند (مرادی و شهرام نیا، ۱۳۹۴: ۱۴۰-۱۴۲). در این راستا، عربستان سعودی با حمایت از معارضین سوری و ایفای نقشی فعال در کنترل بحران سوریه سعی دارد. با ارائه الگوی نظم‌جانشین در منطقه با اندیشه سلفی‌گری، امری که حاکی از تقابل ایدئولوژیکی بوده و می‌تواند بستر ساز ایجاد نوعی تنش مذهبی باشد، که به صورت منازعات گفتمانی با ظهور گفتمان افراطی، تکفیری و سلفی‌گری در منطقه چالش‌های امنیتی مهمی را برای امنیت منطقه‌ای ایران بوجود آورد.

### ۲.۳. رژیم صهیونیستی

رژیم صهیونیستی تلاش نمود تا زمینه‌های لازم برای گسترش بحران در سوریه را فراهم سازد. به همین دلیل است که از سازوکارهای «تصادد بحران» بهره می‌گیرد. بی‌ثباتی سیاسی و خشونت در سوریه، زمینه‌های تصاعد بحران و همچنین شکل‌گیری وضعیت عدم اطمینان را امکان‌پذیر ساخت. در این فرآیند هر یک از بازیگران تلاش می‌کنند تا زمینه‌های لازم برای بهره‌گیری از شرایط عدم اطمینان را در دستور کار قرار دهند (متقی و دیگران، ۱۳۹۳: ۳۶-۴۷). به زعم رژیم صهیونیستی، وضعیت موجود در بحران سوریه باعث فرو رفتن محور مقاومت بخصوص ایران و حزب‌الله در یک جنگ خونین شده و با تحمل هزینه‌های مادی و معنوی متهم به حمایت از رژیم علوی شده و دچار تضعیف مشروعیت می‌شوند. این امر سبب خواهد شد تا توجه بین‌المللی بیشتر به بحران سوریه معطوف شود و مسائل فلسطین در حاشیه قرار گیرد که در راستای منافع رژیم صهیونیستی است.

### ۳.۳. ترکیه

ترکیه همزمان با پشتیبانی از جامعه اهل تسنن سوریه حاضر به تجزیه سوریه به دو کشور علوی مذهب و سنی مذهب نمی‌باشند. چرا که یک دولت مستقل علوی در کنار شهر علوی‌نشین هاتای ترکیه (که در گذشته به نام اسکندرون و بخشی از سوریه بزرگ محسوب می‌شد) می‌تواند خطری برای تمامیت ارضی و مرزی ترکیه فراهم نماید (ساجدی، ۱۳۹۲: ۱۴۱-۱۴۲).

### ۴. تاثیر مولفه انرژی و صدور نفت و گاز

هر چند عمده تحلیلها از بحران سوریه و جنگ داخلی در این کشور از زاویه مسایل سیاسی و بین‌المللی ارایه شده است. اما برخی از کارشناسان، درگیری و تنش در سوریه را جنگی برای مدیریت منابع گاز طبیعی، میان اروپا و روسیه ارزیابی می‌کنند. با توجه به اینکه خلیج فارس بزرگترین منبع گازی جهان به شمار می‌رود لذا دو خط لوله انتقال گاز از خلیج

فارس به اروپا طراحی و پیشنهاد شده است. یکی از این خطوط لوله پیشنهادی، خط لوله انتقال گاز از قطر به ترکیه و سپس اروپا است که باید از قلمروی سرزمینی سوریه عبور کند. برآوردها اینگونه است که این خط لوله نقش روسیه به عنوان تامین کننده اصلی گاز طبیعی اروپا را به خطر می‌اندازد. چون کشورهای قاره اروپا به دنبال آن هستند تا وابستگی خود به روسیه در حوزه انرژی کم کنند. و دمشق نیز عنوان شریک مسکو از این خط لوله استقبال نمی‌کند. در عوض سوریه، خط لوله ایران-عراق-سوریه را ترجیح می‌دهد و به آن تمایل بیشتری دارد. با این خط لوله، گاز خلیج فارس از ایران به عراق و سپس از سوریه به اروپا انتقال می‌یابد. ساخت این خط لوله و منافع مالی که انتقال گاز به اروپا برای دو کشور قطر و ترکیه به همراه دارد دلیلی شده است تا این دو کشور سوریه را هدف خشم و نفرت خود قرار دهند (تاثیر مولفه انرژی در بحران سوریه، ۱۳۹۵). همچنین سوریه در مسیر خط لوله گاز موسوم به خط لوله عرب قرار گرفته که در حال حاضر گاز تولیدی کشور مصر را با عبور از اردن به سوریه و لبنان رسانده و بر اساس پروژه‌های در حال اجرا، به ترکیه نیز متصل خواهد شد.

شکل ۲. نمایی از دو خط لوله انتقال گاز از خلیج فارس به اروپا



منبع: خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۹۵

## ۵. نقش عوامل موثر فرامنطقه‌ای

ایالات متحده آمریکا، اتحادیه اروپا، روسیه و چین که بدنال منافع استراتژیکی و اقتصادی خود در منطقه می‌باشند، از یکسو بحران سوریه را تهدیدی برای منافع استراتژیکی خود می‌دانند و از سوی دیگر به عنوان فرصتی برای محکم کردن مواضع و گسترش نقش و نفوذ خود در منطقه، به تحولات سوریه چشم دوخته‌اند.

### ۱.۵. ایالات متحده آمریکا

از دیدگاه غرب و به ویژه آمریکا، چنانچه سوریه که حلقه وصل اعضای محور مقاومت است، سقوط کند و جهت سیاست خارجی این کشور به سوی محور غربی-عربی تغییر یابد، به نوعی شاید امنیت اسرائیل پس از انقلابهای عربی و به ویژه انقلاب ژانویه ۲۰۱۱ میلادی در مصر تا حدی ترمیم خواهد شد (آدمی و آخرالدین، ۱۳۹۲: ۵۶-۵۷). آمریکا که به دلیل همراهی کشورهای عربی از تأثیرگذاری بالایی در صحنه خاورمیانه و به ویژه سوریه برخوردار هست. با حمایت از مخالفین اسد سعی در ایجاد توازن قدرت نظامی بین دولت سوریه و مخالفین نمود. هدف آمریکا از طولانی کردن این درگیری‌ها

کشاندن سوریه به یک جنگ فرسایشی و نابودی زیر ساخت‌های کشور سوریه و تضعیف قدرت نظامی سوریه در برابر اسرائیل می‌باشد (ساجدی، ۱۳۹۲: ۱۴۶-۱۴۷). رویکرد و استراتژی کلان ایالات متحده آمریکا در منطقه مبتنی بر هژمونی گرایی در ابعاد سه گانه سیاسی - ایدئولوژیکی، امنیتی - نظامی و اقتصادی (یکی از محورهای آن تضمین انتقال آزاد انرژی از خاورمیانه به جهان غرب صنعتی است) است (نیاکویی و ستوده، ۱۳۹۴: ۱۷۱). آمریکا خواهان سقوط بشار اسد و کاهش نفوذ منطقه‌ای ایران است اما نمی‌خواهد منافع منطقه‌ای‌اش با افزایش نقش و قدرت جهادی‌های سلفی - تکفیری به خط بیفتد.

## ۲.۵. روسیه

سوریه در دنیای پساجنگ سرد همواره جایگاه ویژه‌ای در سیاست خارجی روسیه در منطقه خاورمیانه داشته است. از این رو تحولات سوریه نه به مثابه بحرانی که دامنگیر یکی از دوستان دیرین روسیه شده است، بلکه افزون بر آن بحرانی در آخرین حلقه از متحدان استراتژیکی روسیه در منطقه است. حمایت پوتین از دولت سوریه به معنای بازگشت واقعی روسیه به صحنه بین‌الملل و مهمترین تغییر ژئوپلیتیکی این کشور در چند سال اخیر محسوب می‌گردد. از مهمترین دلایل اهمیت سوریه در معادلات بین‌المللی روسیه می‌توان به این موارد اشاره کرد؛ موقعیت ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک خاص سوریه، روابط دیرینه و سنتی کرملین - دمشق، وجود پایگاه نظامی طرطوس، جلوگیری از نفوذ بیشتر غرب در منطقه، بی‌اعتمادی روس‌ها به غرب در قبال نحوه برخورد با بحران سوریه، ترس از تکرار سناریوی لیبی در سوریه، تقابل گرایی با آمریکا، ملاحظات اقتصادی، جلوگیری از گسترش ناتو، وجود قراردادهای نظامی با سوریه و حمایت از سیاست‌های روسیه در شمال قفقاز (چچن) توسط سوریه، حمایت آشکار سوریه از روسیه در جنگ گرجستان و دسترسی روسیه به دریای مدیترانه و... بنابراین سقوط نظام سیاسی سوریه برای رهبران کرملین به مفهوم از دست دادن آخرین حلقه از متحدان استراتژیک روسیه در خاورمیانه است و این به معنای ورود ناتو به حیات خلوت منافع روس‌ها و تضعیف موقعیت، اعتبار و جایگاه بین‌المللی روسیه و در نهایت ناکامی در تحقق مبانی سند دکترین امنیت ملی روسیه است (آدمی و آخرالدین، ۱۳۹۲: ۵۶-۵۷). بنابراین حمایت روسیه از نظام اقتدارگرای بشار اسد که تلاشهای عمده‌ای را به منظور احیا و تقویت نقش خود در مقام قدرتی جهانی انجام داده و از عضویت دائم در شورای امنیت به شکلی فعالانه برای حفظ چنین نقش جهانی استفاده نموده نشان داد که سیاست خارجی روسیه از منفعل بودن، خارج و به یک سیاست فعال تبدیل گردیده و نشان دهنده این است که در سطح بین‌المللی روسیه به دنبال ارائه تصویر<sup>۱</sup> خود به عنوان دولتی مقتدر در مناطقی که در حوزه امنیتی آن قرار می‌گیرند و در ناحیه خاورمیانه هم بدنبال تداوم حضور خود می‌باشد (ساجدی، ۱۳۹۲: ۱۴۸-۱۴۹). با توجه به اینکه روسیه با مسئله افراطی‌گری و جدایی‌طلبی در مناطق مسلمان نشین قفقاز شمالی نیز روبه‌روست، قدرت گرفتن اسلامگرایان افراطی در خاورمیانه می‌تواند به تقویت جریانهای گریز از مرکز در روسیه منجر شود. بنابراین، دیدگاه روسیه در مورد تحولات جهان عرب، از ابتدا با دیدگاه غربی در تضاد قرار داشت (نیاکویی و ستوده، ۱۳۹۴: ۱۲۲)

## ۳.۵. اتحادیه اروپا

<sup>۱</sup> . Image

اتحادیه اروپا با محوریت فرانسه و انگلیس نقش تاریخی و نفوذ سنتی در منطقه شامات دارند. اتحادیه از جمله عوامل بین‌المللی است که از زمان شروع بحران با حمایت از مخالفین، آتش اختلافات را در سوریه شعله‌ور نمود و تحریم‌های شدیدی از جمله مسدود نمودن دارایی‌های سوریه و ممنوعیت سفر مقامات ارشد دولت و ارتش و خانواده‌هایشان، تحریم‌های تسلیحاتی، تحریم بانک مرکزی سوریه، توقیف صادرات نفت سوریه و واردات تجهیزات صنعتی را علیه دولت سوریه تصویب نمود. انگلیس نیز به دنبال افزایش نقش سنی‌ها در قدرت است که در این صورت میزان نفوذ انگلیس به دلیل سابقه دخالت در جهان عرب افزایش خواهد یافت (ترابی و محمدیان، ۱۳۹۴: ۷۴). تا از وضعیت بحرانی که وجود آمده، استفاده لازم را برده و با اعمال نفوذ در منطقه، سهمی برای خود در نظم آینده تعریف کند. فرانسه نیز در اعتراض به آنچه سرکوب قیام مردم توسط بشار اسد می‌نامید، نخستین کشوری بود که ائتلاف نیروهای مخالف سوری را به عنوان تنها نماینده مشروع مردم سوریه به رسمیت شناخت و در کنار ایالات متحده آمریکا، هدفش فرسایشی کردن جنگ سوریه و تضعیف دولت سوریه و محور مقاومت و در نهایت حذف اسد و روی کار آوردن دولت طرفدار غرب بود.

### ۶. نقش بحران سوریه در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران

در این قسمت تلاش شده است تا با بررسی رویکرد بازیگران منطقه‌ای، فرامنطقه‌ای و بازیگران ضدسیستمی و غیردولتی، و نقش آن بر منافع و امنیت ملی ایران، تحلیل مناسبی از سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران بر مبنای نئورئالیسم ساختاری تدافعی اراده شود.

#### ۱.۶. محور محافظه‌کاری عربی

عربستان سعودی یکی از مهمترین بازیگران مؤثر در بحران داخلی سوریه است. عربستان خود را به عنوان قدرت هژمون منطقه‌ای می‌شناسد و همواره این رهبری از سوی ایران به چالش کشیده شده است، لذا بر طبق منطق نئورئالیسم تهاجمی، چنین بازیگرانی از انگیزه برتری بر یکدیگر برخوردارند. بدین معنا که این کشور همواره خود را در یک فضای رقابت منطقه‌ای با ایران می‌بیند که رابطه دو کشور فاقد هرگونه فضای اعتمادساز است. این کشور که به داشتن سیاست محافظه کارانه حفظ وضع موجود شناخته می‌شود با مجموعه تحولاتی که در در منطقه خاورمیانه رخ داد، در نهایت مجبور به تغییر سیاست خود در این حوزه شده است. بر طبق منطق رئالیسم تهاجمی هدف اصلی هر دولتی آن است که سهم خود را از قدرت جهانی به حداکثر برساند، که این به معنای کسب قدرت به زبان دیگران است. از طرف دیگر این کشور برای آنکه بتواند رقیب سنتی خود را در موضع ضعف قرار دهد. در رویکرد تهاجمی که از تغییرات ساختاری در نظام سیاسی خاورمیانه به ضرر عربستان ناشی می‌شد، به عرصه تحولات سوریه که به عنوان کشور هم‌پیمان ایران شناخته می‌شود، به عنوان بازیگر کلیدی تحت عنوان رهبری جهان سنی ورود کرد تا از این طریق ضمن دور ساختن تحولات از منطقه خلیج فارس بتواند تحولات سوریه را به سمت مدنظر خود سوق دهد تا با ایجاد تغییر در نظام سیاسی این کشور آن را از مدار ایران خارج کند (کوهکن و تجری، ۱۳۹۳: ۱۱۴ - ۱۱۶).

لذا همگام با شروع بحران در سوریه، عربستان به سمت تغییر رژیم در سوریه روی آورد. رژیم سعودی به عنوان متحد سنتی و ژئوپلیتیکی آمریکا در منطقه از آغاز پیروزی انقلاب اسلامی به عنوان یک بازیگر موازنه‌کننده و مانعی برای جلوگیری از تاثیرات منطقه‌ای و نفوذ ایران، نقش مؤثری را ایفا کرده است. بنابراین مایل است تا بازیگر هم‌پیمان ایران،

یعنی سوریه تا سرحد ممکن تضعیف شده و نفوذ خود را در منطقه گسترش دهد. در همین راستا این کشور در بحران سوریه و مناقشه ژئوپلیتیکی قدرت‌های منطقه‌ای، حامی گروه‌های سلفی و رادیکال در منطقه و جهان بوده است (نیاکویی و بهمنش، ۱۳۹۱: ۱۱۸ - ۱۲۱). و برای پیشبرد اهداف خود در سوریه از قدرت سخت و از گروه‌های سلفی جدید مسلح و وابسته به القاعده حمایت می‌کند. سعودی‌ها نمی‌توانند طرفدار اصلاحات یا انتخابات در سوریه باشند؛ چون در این کشور انتخابات آزاد، هرگز وجود نداشته است. آنها طرفدار تشکیل دولتی در سوریه هستند که هم در راستای منافع خود در منطقه باشد و هم از نفوذ ایران در منطقه جلوگیری به عمل آورد.

#### ۲.۶. قطر

قطر از جنبش اعتراضی علیه حکومت بشار اسد حمایت کرد تا جایی که نخستین کشور عربی بود که سفیر خود را بعد از بحرانی شدن اوضاع سوریه از دمشق فراخواند. حمایت سریع قطر از ارتش آزاد و شورای ملی سوریه گویای این نکته است که قطر سیاست مداخله مستقیم منطقه‌ای را به عنوان الگویی جدید برای تکمیل هلالی اخوانی از تونس و بنغازی به قاهره و از آنجا به دمشق پایه‌گذاری کرده است. با این حال پس از چرخش در سیاست ترکیه نسبت به بحران سوریه سیاست‌های قطر هم تغییر کرد به نحوی که «شیخ محمد بن عبدالرحمن آل ثانی» وزیر خارجه قطر گفت: درگیری و جنگ در سوریه باید متوقف شود. مردم کشورهای خاورمیانه به دولت‌هایی نیاز دارند که بتواند امنیت را برای آنان به ارمغان آورد. با طولانی شدن بحران، اختلاف منافع میان این بازیگران بخصوص قطر و عربستان بیشتر آشکار شد و این موضوع، به رقابتی پنهان میان آنها در سوریه دامن زد.

#### ۳.۶. ترکیه

با شروع تحولات در سوریه و گسترش ناآرامی‌ها و اعتراضات، مواضع ترکیه روزه روزه نسبت به تحرکات سوریه پیچیده‌تر و متغیرتر شد. سیاست ترکیه در قبال بحران سوریه از مخالفت با معارضان به حمایت و مهیا کردن امکانات لازم برای آنها در سوریه و تهدید به جنگ، چرخش پیدا کرد. در واقع ترکیه تحولات در سوریه را یک فرصت تاریخی برای تسلط خود در منطقه می‌دانست و به همین دلیل نسبت به شورش‌ها در این کشور سرمایه‌گذاری کرد (صادقی و دیگران، ۱۳۹۴: ۱۱۹). بنابراین ترکیه می‌خواست ضمن همکاری با متحدان غربی و عربی خود، بحران سوریه را مطابق منافع ملی خود مدیریت نموده و به قدرت برتر منطقه تبدیل گردد. گذشت چندین سال دخالت ترکیه در جنگ سوریه بی‌آنکه حتی اهداف اولیه این کشور محقق شده باشد، موجب نومیدی و دل‌سردی و سبب بروز بحران در روابط دوجانبه با همسایگانش گردید. ترکیه می‌خواهد که خود را با واقعیات عینی وفق دهد؛ واقعیاتی مانند اینکه بشار اسد به رغم تمام کوشش‌ها برای سرنگونی‌اش همچنان با قدرت بر سرکار است.

با گذشت زمان، مدیریت مسأله کردها در داخل سوریه برای دولت ترکیه تبدیل به امری حیاتی شد. محاسبات آنکارا تغییر کرد و اولویت از تغییر حکومت سوریه به سوی مهار کردها متمایل شد، چرا که ترکیه درصدد کنترل قدرت کردهای سوریه بود اما در عمل شاهد کارشکنی و حمایت آمریکا از نیروهای کرد سوری در قالب نیروهای سوریه دموکراتیک می‌باشد که با پیشروی کردها در مناطق شمال سوریه و نیز کشاندن دامنه جنگ پ.ک.ک علیه ارتش ترکیه به داخل شهرها، این کشور از حمایت و دل‌بستن به غرب ناامید گردید. هدف دیگر ترکیه امتیاز گرفتن از غرب و به ویژه



آمریکا است. به این ترتیب سیاست خارجی ترکیه به سوی موازنه برد- برد بر پایه منافع مشترک تغییر نمود و به دنبال بازگشت به دوران سیاست خارجی خود قبل از بیداری اسلامی و نقش میانجی در بحران‌های منطقه‌ای است. اتحاد و اتفاق نظر ایران و ترکیه در حمایت از یکپارچگی سوریه هم برای ثبات و امنیت منطقه و هم دو کشور از اهمیت فوق العاده‌ای برخوردار است.

## ۷. سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران

ایران سیاست حفظ منافع راهبردی در پرتو روابط با کشورهای هم‌پیمان منطقه‌ای و گروه‌های اسلامگرا نظیر حزب‌الله و حماس را که در معادلات سیاسی - امنیتی منطقه نقش ویژه‌ای ایفا می‌کنند را در رویکرد سیاست خارجی خود دنبال می‌کند و به دلیل آنکه سوریه از جمله کشورهایی است که نقش حیاتی در پیوند مناطق استراتژیک ایران به مدیترانه و خاور نزدیک دارد به عنوان یک بازیگر و قدرت مهم منطقه‌ای در راستای تداوم مناسبات راهبردی با این کشور و نیز حفظ منافع ملی و منطقه‌ای خود، اقدام به اتخاذ مواضع حمایتی از حکومت بشار اسد در سوریه نمود. در صورت فروپاشی حکومت بشار اسد، بعید به نظر می‌رسید که حکومت جایگزین در این کشور با جمهوری اسلامی ایران در دستیابی به اهداف منطقه‌ای و بین‌المللی مشترک، همراهی و سازگاری نشان دهد. لذا درگیری‌های موجود در سوریه را نوعی انتقام‌گیری از نقش برجسته سوریه در مقاومت علیه نظام سلطه و متحدان منطقه‌اش تفسیر می‌کند. از طرف دیگر، سوریه به عرصه‌ای برای قدرت‌نمایی میان دو رقیب منطقه‌ای، یعنی عربستان و ترکیه با ایران تبدیل شده بود. با توجه به دخالت کشورهای منطقه و فرامنطقه‌ای و قدرت‌گیری گروه‌های رادیکال در سوریه، آینده سوریه، الزامات اساسی را بر سیاست خارجی ایران تحمیل نمود. معمای امنیتی ایران در سوریه و ادامه بحران در آن کشور به ویژه در صورت تغییر قدرت حاکم، چالش‌هایی را در قالب قطع پل ارتباطی ایران با حزب‌الله، کاهش و یا قطع قدرت نفوذ ایران در آن منطقه، آسودگی خاطر رژیم صهیونیستی، گسترش گروه‌های رادیکال مخالف با ایران را به دنبال داشت. در چنین فضایی انتخاب رویکردی قابل اعتنا در جهت افزایش امنیت و نقش منطقه‌ای ضرورتی اساسی است (ترابی و محمدیان، ۱۳۹۴: ۷۷).

بر اساس رویکرد واقع‌گرایی تدافعی، در جهت افزایش منافع ملی، بهره‌گیری از هویت دینی در سیاست خارجی ایران در مواجهه با بحران سوریه، ابزار مفید و مؤثری برای تقویت گروه‌هایی همچون حزب‌الله لبنان و علویان سوریه خواهد بود. در این چهارچوب، ایدئولوژی فقط به عنوان یکی از عوامل قدرت ملی در خدمت دستیابی به اهداف و منافع ملی عمل می‌کند. این نکته نمایانگر این واقعیت است که سیاست خارجی ایران بیشتر واکنشی به تهدیدهای امنیتی پدیدآمده در منطقه است. این ناآرامی‌ها به نحوی، شروع رقابت‌های منطقه‌ای، بحران‌ها، درگیری‌های نظامی و همچنین زمینه حضور قدرتهای خارجی را در منطقه فراهم می‌سازد. از دیدگاه ایران، ناامنی در منطقه به معنای ناامنی برای ایران و برعکس، ناامنی برای ایران به معنای ناامنی برای منطقه تفسیر می‌شود (ترابی و محمدیان، ۱۳۹۴: ۷۸). ایران به طور اساسی خواهان رویکرد توسعه‌ای و همکاری جویانه در سطح منطقه‌ای است. در «سند چشم انداز بیست ساله» (۲۰۰۵-۲۰۲۵) مهمترین هدف ایران در درجه اول، رفع تهدیدات امنیتی در محیط اطراف و توسعه همه جانبه اقتصادی و سیاسی است. دستیابی به اهداف بالا نیازمند محیطی امن، آرام و باثبات در سطح همسایگان است تا انرژی، منابع و ثروت کشور صرف اهداف توسعه گردد. در واقع، فعالیت‌های گسترده‌تر اقتصادی نیازمند پیروی از سیاست خارجی عملگرایانه برای توسعه روابط سیاسی - راهبردی با دولت‌های همسایه است (برزگر، ۱۳۸۸: ۱۳۱-۱۳۲).



ایران بیشتر برای ایجاد ثبات و امنیت در منطقه سعی کند. با توجه به اینکه سیاست خارجی ایران واکنشی به تهدیدات امنیتی به وجود آمده از سوی دولت‌های مداخله‌گر و ظهور و قدرت‌یابی گروه‌های تروریستی در طی بحران سوریه است (ترابی و محمدیان، ۱۳۹۴: ۷۹)، لذا ایران امنیت در منطقه را در قالب بازی «حاصل جمع غیر صفر» در نظر می‌گیرد که در آن، بهترین سیاست برای حفظ منافع و امنیت ملی ایران، بازی «برد - برد» است (برزگر، ۱۳۸۸: ۱۳۳). با توجه به اینکه دیدگاه مسلط در نظریه‌های روابط بین‌المللی، علت اصلی ایجاد اتحاد و ائتلاف بین دولت‌ها را مبارزه با تهدید مشترک خارجی می‌داند. از این زاویه، بهره‌گیری از سیاست ائتلاف و اتحاد در سیاست خارجی ایران در منطقه، واکنشی تدافعی برای رفع تهدیدات امنیتی است، نه فقط تلاشی برای افزایش قدرت در سطح منطقه. این سیاست دو جنبه دارد: نخست، ایجاد اتحاد و ائتلاف با دولت‌های منطقه یا گروه‌های سیاسی دوست در سطح منطقه برای تضعیف منابع مشترک تهدیدهای امنیتی؛ دوم، رفع این تهدیدات از راه حضور مؤثر و فعال در مسائل سیاسی امنیتی منطقه (همان، ۱۴۲-۱۴۳). همان گونه که استفان والت (Walt, 1985). اتحاد راهبردی ایران و سوریه نیز از زاویه امنیت و منافع ملی بیشتر در جهت رفع تهدیدهای مشترک ایالات متحده آمریکا و رژیم صهیونیستی بوده است. این اتحاد، ائتلافی راهبردی و مبتنی بر رویکردهای تدافعی واقع‌گرایانه بیشتر تابع عوامل تدافعی در مقابل قدرت‌های منطقه‌ای و بین‌المللی و موقعیت ژئوپلیتیکی است (ترابی و محمدیان، ۱۳۸۸: ۸۱). چالش‌های نظام بین‌المللی علیه سوریه و ایران و رویکرد انزواسازی آنها از سوی غرب، در نزدیک نمودن دو کشور نقش مهمی داشته است.

ایران در پی آنست که با ایجاد رابطه پایدار با سوریه ضمن تکمیل راه ارتباطی با حزب‌الله به کنترل اسرائیل و تقابل با آن در راستای تامین امنیت خود و سوریه در برابر اسرائیل بپردازد. ضمن اینکه ایران و سوریه درصدد حفظ بقا و برقراری توازن در این مجموعه می‌باشند. بنابراین سوریه بعنوان خاخریز اصلی جبهه مقاومت و سد نفوذ سیاست‌های آمریکا و اسرائیل علیه ایران در غرب آسیا نقش موثری را ایفا می‌کند. ضمناً با عنایت به اینکه ایدئولوژی ناسیونالیسم عربی موجود باعث ناممکن شدن روابط دوجانبه بین اعراب و ایران شده بود، در این میان سوریه نسبت به بقیه کشورهای عربی بعد از به قدرت رسیدن علویان جایگاه بسیار مهمی دارد و می‌تواند زمینه مناسبی برای کنار هم قرار گرفتن هویت اسلامی - شیعی - ایرانی و ناسیونالیسم عربی باشد. این امر با حمایت دولت سوریه (تحت اختیار علویان سکولار) از حزب‌الله و حماس، و همچنین حمایت از گروه‌های ضداسرائیلی تقویت شد. به این ترتیب سوریه به عنوان نقطه اتصال ناسیونالیسم عربی و هویت اسلامی - ایرانی در برابر اسرائیل یکی از ارکان ساختار امنیتی ایران در منطقه خاورمیانه است (سیمبر و قاسمیان، ۱۳۹۳: ۱۵۷ - ۱۷۰).

جمهوری اسلامی ایران، سوریه را به عنوان عمق استراتژیک خود تعریف می‌کند و حفظ وضع موجود در سوریه و یا پایان دادن به بحران با تثبیت حکومت بشار اسد، اهمیت بسزایی دارد. معمای جدید امنیتی ایران در منطقه، بیشتر در نتیجه اهداف و راهبردهای منطقه‌ای آمریکا پدید آمده است که همزمان منجر به ایجاد شرایط ناامنی برای ایران می‌شود. لذا جمهوری اسلامی ایران به شدت به سیاست‌های آمریکا در منطقه بدبین است. بکارگیری چنین سیاست‌هایی با هدف باز تعریف نظام سیاسی - امنیتی منطقه، به زیان ایران و تصور کمترین نقش برای ایران می‌باشد. در چنین شرایطی، ایران با در پیش گرفتن سیاست «تدافعی» و با حضور «مؤثر» در مسائل سیاسی امنیتی منطقه تلاش می‌کند تا امنیت نسبی خود را در شرایط خاص ناامنی افزایش دهد. به عبارت دیگر، ایران با «عملکردی واکنشی» سعی دارد از یکسو تهدیدهای

امنیتی ناشی از حضور مستقیم آمریکا در منطقه را رفع کند و از سوی دیگر، از تهدیدهای ناشی از تغییرات جدید ژئوپلیتیک پیشگیری نماید.

### نتیجه‌گیری و پیشنهادات

تحولات سوریه از این نظر با اهمیت است که آینده آن ترسیم کننده صورت‌بندی قدرت در منطقه خاورمیانه است. معمای امنیتی ایران در سوریه و ادامه بحران در آن کشور، چالش‌هایی را در قالب قطع پل ارتباطی ایران با حزب‌الله، کاهش و یا قطع قدرت نفوذ ایران در آن منطقه، آسودگی خاطر رژیم صهیونیستی، گسترش گروه‌های رادیکال مخالف با ایران و ... را به دنبال خواهد داشت. در چنین فضایی انتخاب رویکردی قابل اعتنا در جهت افزایش امنیت و نقش منطقه‌ای ضرورتی اساسی است. با توجه به بحران سوریه، واقع‌گرایی تدافعی از قابلیت بیشتری در تحلیل سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران برخوردار است. ایران با در پیش گرفتن سیاست «تدافعی» و با «حضور موثر» در مسائل سیاسی امنیتی منطقه تلاش کرد تا امنیت نسبی خود را در شرایط خاص نامنی افزایش دهد. همچنین با عملکردی واکنشی تلاش نمود تا از یکسو تهدیدهای امنیتی حضور مستقیم آمریکا در منطقه را رفع کند و از سوی دیگر، از تهدیدهای ناشی از تغییرات جدید ژئوپلیتیک پیشگیری نماید. موفقیت ایران در حفظ نظام سیاسی سوریه فرصت مهمی برای افزایش قدرت و نقش منطقه‌ای ایران و ژئوپلیتیک خاورمیانه و شکل‌گیری ائتلاف‌ها و دسته‌بندی‌های جدید منطقه می‌گذارد که برآیند آن ارتقای وزن ایران در معادلات و ترتیبات منطقه و چانه زنی در سطح فرامنطقه‌ای خواهد بود. با توجه به مطالب ذکر شده، پیشنهادات زیر ارائه می‌شود:

۱. ضرورت تدوین دکترین سیاسی موثر و پایدار در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در قبال بحران‌های موجود منطقه و نیز ارائه الگویی برای ارزیابی عقلانی از اهداف ایران در جهت کاهش تنش‌ها و خطرات احتمالی بروز جنگ در منطقه.
۲. تدوین سیاست خارجی واحد و منسجم مبتنی بر آرمانگرایی واقع‌بینانه جهت افزایش قدرت و حفظ منافع ملی و افزایش هزینه‌های اقدامات ضدایرانی و کاهش هزینه‌های تامین امنیت
۳. شرکت در اتحادها و ائتلاف‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای که برآیند آن ارتقای وزن کشور در معادلات و ترتیبات موجود در مجموعه امنیتی خاورمیانه و افزایش توانمندی‌ها و قدرت چانه‌زنی ایران در سطح منطقه خواهد بود، موجب برقراری توازن امنیت، کاهش هزینه تامین امنیت و افزایش میزان موفقیت سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران خواهد شد.
۴. لزوم رصد سازمانهای فراملی و فروملی که در بحران‌زایی و بحران‌زدایی و در نتیجه بر منافع و امنیت ملی و سیاست خارجی کشور می‌توانند تاثیرگذار باشند.
۵. بهره‌برداری از ائتلاف ایران و روسیه در جهت استفاده حداکثری از ظرفیت‌های موجود در قفقاز و اوراسیا و گسترش حوزه نفوذ و تاثیرگذاری در این مناطق.

## فهرست منابع

### منابع فارسی:

#### الف) کتب

۱. دوئرتی، جیمز؛ فالتز گراف، رابرت (۱۳۹۳)، **نظریه متعارض در روابط بین‌الملل**، ترجمه: علیرضا طیب و وحید بزرگی، چاپ هفتم، تهران: قومس.
۲. دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال (۱۳۸۹)، **سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران**، تهران: انتشارات سمت.
۳. سیف زاده، سیدحسین (۱۳۸۵)، **اصول روابط بین‌الملل (الف و ب)**، تهران: نشر میزان.
۴. علی‌اصغر، کاظمی (۱۳۸۷)، **روابط بین‌الملل در تئوری و در عمل**، تهران: نشر قومس.
۵. قوام، سیدعبدالعلی (۱۳۸۴)، **روابط بین‌الملل؛ نظریه‌ها و رویکردها**، چاپ اول، تهران: انتشارات سمت.
۶. قوام، سیدعبدالعلی (۱۳۹۴)، **اصول سیاست خارجی و سیاست بین‌الملل**، چاپ بیستم، تهران: انتشارات سمت.
۷. مشیرزاده، حمیرا، (۱۳۹۴)، **تحول در نظریه‌های روابط بین‌الملل**، چاپ دهم، تهران: انتشارات سمت.
۸. میرشایمر، جان (۱۳۹۳)، **تراژدی سیاست قدرت‌های بزرگ**، ترجمه: غلامعلی چگینی‌زاده، چاپ چهارم، تهران: اداره نشر وزارت امور خارجه.
۹. والت، کنث. ان (۱۳۹۴)، **نظریه سیاست بین‌الملل**، ترجمه: روح‌اله طالبی‌ارانی، چاپ اول، تهران: نشر مخاطب.
۱۰. ویلیامز، پل.دی (۱۳۹۲)، **درآمدی بر بررسی‌های امنیت**، ترجمه: علیرضا طیب، چاپ دوم، تهران: نشرنی.
۱۱. نیاکویی، سیدامیر (۱۳۹۱)، **کالبد شکافی انقلاب‌های معاصر در جهان عرب**، تهران: نشر میزان.
۱۲. مورگان، پاتریکام (۱۳۸۱)، **نظم‌های منطقه‌ای امنیت‌سازی در جهان نوین**، ترجمه: سیدجلال دهقانی فیروزآبادی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.

#### ب) مقالات:

۱. آدمی، علی (۱۳۹۱)، «بحران بحرین و امنیت منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران»، **فصلنامه راهبرد**، سال بیست و یکم، شماره ۶۲.

۲. آدمی، علی؛ آخرالدین، مه‌ری (۱۳۹۲)، «سیاست خارجی روسیه در قبال بحران سوریه: ریشه‌ها، اهداف و پیامدها»، فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، سال نهم، شماره ۲۲.
۳. احمدیان، قدرت؛ نوری، مختار (۱۳۹۴)، «نقش ابعاد تکنولوژیک و سیاسی جهانی شدن در گسترش جریان‌های افراطی؛ بررسی موردی گروه داعش»، فصلنامه سیاسی اقتصادی، شماره ۳۰۲.
۴. اسدی، علی اکبر (۱۳۸۹)، «رنالیسم و رویکردهای رقیب به سیاست خارجی»، فصلنامه راهبرد، سال نوزدهم، شماره ۵۶.
۵. برزگر، کیهان (۱۳۸۸)، «سیاست خارجی ایران از منظر رئالیسم ته‌اجمی و تدافعی»، فصلنامه روابط خارجی، شماره ۱.
۶. بوزان، باری (۱۳۸۱)، «خاورمیانه: ساختاری همواره کشمکش‌زا»، فصلنامه سیاست خارجی، سال شانزدهم، شماره ۳.
۷. ترابی، قاسم؛ محمدیان، علی (۱۳۹۴)، «تیین سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در قبال بحران سوریه از منظر واقع‌گرایی تدافعی»، فصلنامه سیاست پژوهی، دوره دوم، شماره ۳.
۸. دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال (۱۳۸۸)، «امنیت هستی‌شناختی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه بین‌المللی روابط خارجی، سال اول، شماره ۱.
۹. دهقانی فیروزآبادی، سید جلال (۱۳۹۱)، «نواقعی‌گرایی و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران» فصلنامه سیاست خارجی، سال بیست و ششم، شماره ۱.
۱۰. ساجدی، امیر (۱۳۹۲)، «بحران سوریه و دخالت قدرت‌های بیگانه»، فصلنامه مطالعات روابط بین‌الملل، دوره ششم، شماره ۲۴.
۱۱. سردارنیا، خلیل‌الله؛ کیانی، فائزه (۱۳۹۵)، «تحلیل بحران سوریه از منظر شکاف‌های اجتماعی»، دوفصلنامه علمی-پژوهشی جامعه‌شناسی سیاسی جهان اسلام، دوره چهارم، شماره ۱.
۱۲. سیمبر، رضا؛ قاسمیان، روح‌الله (۱۳۹۳)، «مؤلفه‌های اساسی محیط امنیتی ایران و سوریه»، فصلنامه پژوهش‌های راهبردی سیاست، سال سوم، شماره ۹.
۱۳. صادقی، سیدشمس‌الدین؛ اخوان‌کاظمی، مسعود؛ لطفی، کامران (۱۳۹۴)، «بحران سوریه و مناقشه ژئوپلیتیکی قدرت‌های منطقه‌ای»، فصلنامه مطالعات سیاسی جهان اسلام، سال چهارم، شماره ۱۶.
۱۴. قالیباف، محمدباقر؛ پورموسوی، سیدموسی (۱۳۸۷)، «ژئوپلیتیک نوین خاورمیانه و سیاست خارجی ایران»، پژوهش‌های جغرافیای انسانی، دوره چهارم، شماره ۱.

۱۵. کوهکن، علیرضا؛ تجری، سعید (۱۳۹۳)، «بحران سوریه و سیاست منطقه‌ای عربستان سعودی (۲۰۱۱ - ۲۰۱۴)»، فصلنامه پژوهش‌های راهبردی سیاست، سال سوم، شماره ۱۰.
۱۶. متقی، ابراهیم؛ سلطانی، اسماعیل (۱۳۸۸)، «سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران نسبت به عراق و تاثیر آن بر جایگاه منطقه‌ای ایران»، فصلنامه دانش سیاسی و بین‌الملل، سال دوم، شماره ۵.
۱۷. متقی، ابراهیم؛ کوه‌خیل، مرجان؛ موسی‌پسندی، علی‌اصغر (۱۳۹۳)، «نقش بازیگران منطقه‌ای در رادیکالیزه شدن نیروهای اجتماعی خاورمیانه»، فصلنامه سیاست خارجی، دوره سوم، شماره ۲.
۱۸. مرادی، اسداله؛ شهرام‌نیا، امیرمسعود (۱۳۹۴)، «بحران سوریه و امنیت منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه پژوهش‌های راهبردی سیاست، سال چهارم، شماره ۱۵.
۱۹. مسعودنیا، حسین؛ فروغی، عاطفه؛ چلمقانی، مرضیه (۱۳۹۱)، «ترکیه و بحران سوریه؛ از میانجیگری تا حمایت از مخالفان دولت»، فصلنامه مطالعات سیاسی جهان اسلام، سال اول، شماره ۴.
۲۱. میرزاده کوهشاهی، مهدی (۱۳۹۳)، «استراتژی جمهوری اسلامی ایران در قبال بحران سوریه؛ سناریوها و پیامدها»، پژوهشنامه دفاع مقدس، سال سوم، شماره ۱۱.
۲۲. نجات، سیدعلی؛ جعفری‌ولدانی، اصغر (۱۳۹۲)، «بررسی نقش و جایگاه جمهوری اسلامی ایران در بحران سوریه»، فصلنامه پژوهش‌های سیاسی، اصفهان: دانشگاه اصفهان، سال سوم، شماره ۸.
۲۳. نصری، قدیر؛ سلیمی، آرمان (۱۳۹۳)، «کردهای سوریه: الگوی سنجش وزن اقلیت»، فصلنامه مطالعات روابط خارجی، سال ششم، شماره ۲.
۲۵. نیاکویی، سیدامیر؛ بهمنش، حسین (۱۳۹۱)، «بازیگران معارض در بحران سوریه: اهداف و رویکردها»، فصلنامه روابط خارجی، تهران: پژوهشکده تحقیقات راهبردی، سال چهارم، ش ۴.
۲۶. نیاکویی، سیدامیر؛ ستوده، علی‌اصغر (۱۳۹۴)، «تأثیر منازعات داخلی سوریه و عراق بر مجموعه امنیتی خاورمیانه (۲۰۱۱ - ۲۰۱۵)»، فصلنامه پژوهش‌های راهبردی سیاست، سال چهارم، شماره ۱۵.

#### منابع اینترنتی:

۱. «احتمال تغییر سیاست ترکیه در قبال سوریه وجود دارد»، سایت دیپلماسی ایرانی

<http://www.irdiplomacy.ir>

۲. عباسی نسب، حسین، (۱۳۹۵)، «تاثیر مولفه انرژی در بحران سوریه»، ۲۵ آذر، <http://article.irna.ir>

۳. «نقشه اقلیم مورد نظر کردهای سوریه برای ایجاد ایالتی فدرال»، سایت دیپلماسی

<http://www.irdiplomacy.ir>

منابع انگلیسی:

1. Kaplan, S.D, (2008), **Fixing Fragile States: “A New Paradigm for Development”**. Westport: Praeger Security International. Retrieved from <http://www.odi.org/comment>. (Accessed: 1, 04, and 2014).
2. Mearsheimer, John, J., (2006), **“Conversation in International Relations”** Interview with John J. Mearsheimer (part1), **“International Relations”**: and Vol 20(1).
3. Mearsheimer, John (2001), **“The Tragedy of Great Power Politics”**, New York: Norton.
4. Mearsheimer J. **“Conventional deterrence”**. Cornell University Press; 2017 Jan 17.
5. Realism and domestic Politics, **“in The Perils of Anarchy: Contemporary”** Realism and International Security, edited by Sean Lynn-Jones, Michael Brown, and Steven Miller, Cambridge: MIT Press, 1995.
6. Robert Jervis, (1999), **“Realism, Neoliberalism, and Cooperation”**, International Security, Vol. 24, No. 1, p. 49, **“Cooperation under the Security Dilemma”**, World Politics, Vol. 30, No. 2, January 1987.
7. Stephen Walt, (1984), **“The Origins of Alliances, Ithaca”**, N. Y.: Cornell University Press: 1987.
8. Waltz, Kenneth N. (1989), **“The Origins of War in Neorealist Theory”**, in Robert I. Rotberg and Theodore K. Rabb, eds., **the Origin and Prevention of Major Wars**, New York: Cambridge University Press.
9. Walt, Stephen M, (۱۹۸۵), **“Alliance Formation and the Balance of World Power”**, International Security, Vol. ۹, No. ۴.
10. Walt, Stephan, (1987), **“The Origins of Alliance”**, Ithaca: Cornell University Press.